

بُجُج

شماره دهم - سال اول
سه شنبه ۴ دی ۱۳۶۹

* سیاسی - اجتماعی - انتقادی و.... گل آقایی! *

تکشماره ۱۵۰ ریال



«نازک نارنجی» مصاحبه !

با حرف می توان همه جا ابتكار کرد
هر روزه چند طرح و بروزه قطار کرد
مکتارها کویر و زمین های خشک را
جالیز هندوانه و کرت خیار کرد
هر روز نقشه های قشنگی پیاده ساخت
بر اسب و عده، طرح نوبتی سوار کرد
محصول و صادرات فلان کارخانه را
سود آفرین و پیشرو و بی شمار کرد
صد شغل و کار تازه و نورا ارائه داد
در هر دیار و منطقه ایجاد کار کرد
کاری برای مش تقی بینوا نمود
فکری به حال مش حسن و امداد کرد
محروم را که نان شبش توی سفره نیست
نانی رسانده و غنی و کامکار کرد
تیپا به دیو فقر و گرانی چنان بزد
کاین زود کله پا شده، آن یک فرار کرد
آنگاه در مصاحبه ای با غرور و فخر
زین کارهای جالب خود افتخار کرد!

درخواست کمک

جناب آقای پریزیدنت جرج بوش !

چون شخص مستبد و خودرأی بی بنام میرزا علی آقا
در غیاب اینجانب نیمی از مغازه کفاسی بنده را بادعو او
مرا فعده اشغال نموده و بهیچوجه حاضر به مسالمت یاخروج
از مغازه من نیست، خواهشمندم به آقای دیک چنی وزیر
دفاع خود دستور فرمائید تعدادی ناوگان با عده ای
تفنگدار زمینی و دریابی همراه با چند فرونده لیکوپتر و
هوایپیما های آواکس برای خارج کردن وی از دکان
نیم بابی بنده هرچه زودتر به منطقه اعزام فرمائید!

نشانی: جوادیه مقابل ناوانی تاقتویی، مغازه کفاسی آفارضا.

واردات گوشت

طبق گزارش های اعلام شده: «واردات گوشت قریب امسال ۲۰ هزار تن کاهش می یابد» که به هر حال، به حال کسانی مثل ما که سال تا سال رنگ گوشت را نمی بینیم، فرقی نمی کند! «اجل معلم»

فکر بکر !

لابد در جراید خواندید که در آمریکا یک خانم حامله دو بچه دوقلو را به فاصله ۵ هفته به دنیا آورد! وقتی خبرنگار پرسان پرسان خود را به بچه دوم که با ۵ هفته تأخیر به دنیا آمده بود رساند و علت را جویا شد، نوزاد اظهار داشت: چون مادر من زیاد سفر می کند و بیشتر عمر خود را در سفر می گذراند، می خواستم اطمینان حاصل کنم برادرم که به دنیا آمده آیا در کشوری هست که گرفتار کمبود شیر خشک نباشد و صبح تا شب ونگ، ونگ نکند؟ وقتی کاملاً مطمئن شدم، تصمیم به دنیا آمدن گرفتم!

حسین آقا»

«سد مصرف» حقوق بگیران، غالی از کالا

و پر از گراتی است.» - کیهان



سرمقاله

حرف حساب

دو گلمه

ادبیات سیاسی !

از سنن متداوله ما ایرانیان، یکیش هم گرفتن «فال حافظ» است در شب «یلدا» که همان شب چله خودمان باشد: که دو سه شب پیش، گذشت و رفت پی کارش ! پس تا اینجای قضیه، روشن شد که بعضی از ایرانیان حداقل هر سالی یکشب واختیم دیوان حافظ، حداقل یک غزل، می خوانند و گیف می کنند! این امر، دلیل بارزی است بر اینکه حافظ، شاعر بزرگی بوده است !

از آن طرف، شب چله امسال، مصادف و مقارن بوده است با آغاز هفته بزرگداشت «فردوسی» که قدیم‌ها، نقالان، داستانهای شاهنامه‌اش را در قوه خانه‌ها مردم عادی در خانه‌ها می خوانند و گیف می کرند و بالته برایش هفته و دهه بزرگداشت هم نمی گرفتند. برخلاف حالا که بزرگداشت‌ش را می گیرند، ولی شاهنامه‌اش را نمی خوانند ! حالا، اینکه آیا فردوسی هم شاعر بزرگی بوده است یا نه، بیان و اقوال، مختلف است !

باهمه دسواریهایی که «مقدمه» نویسی دارد، خوشبختانه امروز هم توانستیم مقدمه دو کلمه حرف حساب این هفته را با مهارت بخصوصی که خودتان مشاهده کردید، با استفاده از مسائل روز، به نحو رضایت‌بخشی به انجام برسانیم! باقی می‌ماند «ذی المقدمه» که باید آن راهم یک جوری بنویسیم که با مقدمه فوق، تناسب داشته، به قول امروزی‌ها: در رابطه با آن باشد !

حالا که به اینجای کار رسیده‌ایم، باهمه تردستی که در چفت و جور کردن مطالب داریم، مانده‌ایم معطل که بقیه سر مقاله را چه جوری بنویسیم که از اصول فن نگارش، عدول نکرده باشیم ؟!

می‌گوییم: آهای... برادر شاغلام! من باید با این سر مقاله بی‌صاحب مانده چه کار کنم و چه جوری ادامه‌اش بدhem ؟

می‌گوید: قربانت گردم، این که دیگر دادو هوارنداردد... سر کار عالی در ادامه‌اش راجع به همین مختصر مطالبات مان از فرانسه و سفر معاون وزارت خارجه‌مان به آن‌جا و نصفه کاره ماندن مذاکرات و ضرورت حفظ روابط بین‌المللی و بقیه قضایا، یک چیز‌هایی بنویس و سرو ته مطلب را، هم پیاو!

می‌گوییم: پدر آمرزیده، اینها را چه جوری به فردوسی ربط بدهم ؟! اینها چه ارتباطی با حافظ دارد ؟

می‌گوید: بزیطی ندارد؟ پس آن سلطان محمود غزنوی که مطالبات حکیم فردوسی را بالا کشید هیچی؟ پس آن حافظ شیرازی، همین‌جور الکی برای خودش می‌سرود:

سه بوسه کز دولبت کرده‌ای وظیفه من

اگر ادا نکنی، و امداد من باشی !

حضر تعالی دواوین شعرای سلف را تورقی بفرمایم
در باب «وام» و این حرفها بوده... بعید است از جناب تعالی که «گل آقا» باشی و ایشها را ندانی !



نرخ خودیاری!

در پی تحويل یک دستگاه ماشین «بنز» به عنوان «خودیاری» توسط صاحب یک قنادی که خبرش را روزنامه‌ها منتشر کردند، نرخ «خودیاری» برای دریافت انواع جواز غیرقانونی به سرچ زیر اعلام سد
 جواز غیرقانونی چلوکابی جاگوار
 جواز غیرقانونی کله‌پزی ب.ام.و
 جواز غیرقانونی آرایشگری فولکس واگن
 جواز غیرقانونی خواربارفروشی فیات
 جواز غیرقانونی پینه دوزی پیکان
 جواز غیرقانونی نانوائی: رنو
 تبصره - به مشاغلی مانند نویسنده و خبرنگاری «جواز کسب» به صورت مجاني و اگذار می‌سود!
 «قطب‌الممالک»

«سهیمه داروئی شس داروخانه مختلف در شهر قطع شد».



موضع صریح!

- بالاخره نفهمیدیم
 موضع «قذافی» در مقابل
 عراق و بحران خلیج فارس
 چیست?
 - اول بگو ببینم
 امروز یکشنبه است با
 دوستبه؟!
 - عجب! یکشنبه یا
 دوشنبه بودن امروز به
 موضع قذافی درباره عراق و
 خلیج فارس چه مربوط است?
 - خیلی هم مربوط
 است، چون نامبرده روزهای
 فرد به نفع عراق موضع
 می‌گیرد و روزهای زوج
 عليه آن!!
 «سیمرغ»

محض احتیاط!

آقازاده وزیر نفت در
 گفت و گو با خبرنگاران:
 «مقداری نف برای احتیاط روی
 آب نگاه داشته‌ایم».
 - اگر محض احتیاط
 کاری می‌کردید که هر
 شهر وند در خانه‌اش یک
 بشکه ۲۰ لیتری ذخیره
 می‌کرد، ثوابش بیشتر نبود؟
 «آب زیر کاه»



شوخی با همکاران

ابرار - فاصله ورزش ایران با آسیا باور نکردند است.
 گل آقا - پس بیخود نیست که مسئولان ورزش خودمان
 هم باورشان نمی‌شود!
 جمهوری اسلامی - اشغال کویت باعث ایجاد شکاف
 بین دولت‌های عربی شده است.
 شاغلام - مهم نیست، عربستان همه شکافها را با
 دلارهای نفتی پر می‌کند!
 همشهری - سازمان مسئول نرخ گذاری میوه و تره‌بار در
 تهران، مدت‌هاست وظیفه خود را فراموش کرده است.
 غضنفر - درست مثل ما که مدت‌هاست شکل و شمايل
 بعضی میوه را فراموش کرده‌ایم!
 دنیای سخن - دانشگاه آزاد ناگهان نرخ شهریه خود را
 گران کرده.
 شاغلام - عین نشیء دنیای سخن!
 ابرار - بر اساس قانون جدید هزار تومان به حقوق
 بازنشستگان افزوده شد.
 گل آقا - به قول ترکها «دم یاندی»، همه چیز رفت بالا!
 رسالت - دو کاردار سفارت جمهوری عربی یمن در
 آنکارا باهم مشاجره کردند و یکی دیگری را به
 ضرب کارد به شدت مجروح کرد.
 گل آقا - پس ایشان «کاردار» بودند، نه «کاردار»!
 اطلاعات - مالیات ۲۰ هزار تومانی نقل و انتقال تلفن
 غیرقانونی است.
 غضنفر - مثل «خودیاری» شهرداری!

کیهان - وزیر صنایع سنگین گفت: سیستم کنترل
 نرخ گذاری بتدریج برچیده می‌شود.
 گل آقا - صحیح... تازه کنترل هم بود اینجوری بود!
 اطلاعات - گورباچف به دلیل کمبود مواد غذایی در
 شوروی سفر خود به نروژ را لغو کرد.
 شاغلام - چرا؟ اگر می‌رفت که یک نان خورکمتر می‌شد!
 کیهان - واحدهای خدماتی تهران «گاز سوز» می‌شوند.
 غضنفر - و مصرف کنندگانش «نرخ سوز»!
 اطلاعات - باید بدانیم که چه نوع غذا، با چه مقدار
 مصرف برای ما لازم است.
 مش رجب - ما می‌دانیم، ستاد بسیج اقتصادی نمی‌داند!
 کیهان - ۱۰۰ میلیون دلار با نرخ رسمی برای خرید لوله و
 اتصالات گاز منازل در اختیار وزارت نفت قرار
 می‌گیرد.
 گل آقا - و با دلار نرخ بازار آزاد به دست مردم می‌رسد!
 کار و کارگر - قرار بود مشکل تاکسی‌ها به نفع مردم
 حل شود!
 مش رجب - ولی به زیان مردم حل شد!
 «شاگرد تبل + دم بریده + تولد برو»

«ایران برای یمن، دانشجو تربیت می کند.» — جراید



تشویش!

اداره هواشناسی اظهار نگرانی کرده بود که «پائیز امسال کمترین میزان بارندگی ۱۵ سال اخیر را داشته است.»

علوم نیست این نگرانی اداره مزبور از چه جهت می باشد! چون باریدن باران تنها حسنی که دارد به جریان افتادن سیلاب در خیابانها و مغازه ها و منازل می باشد و بس! و گرنم تا وقتی برنج از اروگوئه و تایلند، سبز زمینی و پیاز از هند و ترکیه و عدس و لوبیا از پاکستان و گندم از یک گوشه دیگر دنیا وارد می کنیم، باریدن و نباریدن باران چه اثری می تواند داشته باشد؟!

«لو توری!»

— این اثر را که می شود سال آینده به این بهانه، آب را هم مثل برق، روزی چند ساعت قطع کرد! «شاغلام»



سر بازان

هخامنشی!

- قضیه عملیات شب
باستان شناسی که این روزها در شعبه مرکزی بانک ملی صورت گرفته، چیست؟
- کدام عملیات؟
- این که نقوش
بر جسته دیواره بانک را که مربوط به دو سر بازان هخامنشی است و اوایل انقلاب رویش را گچ گرفته بودند، دوباره از گچ درآورده اند و آن را حسابی آب و جارو و رنگ آمیزی کرده اند؟!

- چه سؤوال های مشکوکی می کنی ها! مگر در آوردن نقوش بر جسته سر بازان هخامنشی از زیر گچ ایرادی دارد؟

- نه، ولی می ترسم بانک همین مسئله را بهانه کند و به علت نوسازی و پاکسازی نقوش سر بازان هخامنشی چند درصد دیگر بر روی بھراش بکشد!!

- بھرا!
- ببخشید... همان «کارمزد»!!
« حاج بادومی»

ترکی - فارسی!

شعر نو

هوای چوخ ناجوانمردانه سرد است، آی...

«منیم دیل دان»

که یعنی از دل من

(فارسها گویند)

برآید ناله ای پرسوز

از این سرمای وحشتناک مثل «بوز»

- یعنی بخ!

به روی شانه ام صاندوخ های پارتاخال مانده است

و یک مأمور شهریدار

- که یعنی شهردار یلار-

همین امروز

زسوی دکه تا منزیل مرارانده است!

و من افسوس، گمگینم!

ازین سنگینی «داش» سار صاندوخ لار

در این سرمای پراز «گار»

- یعنی برف!

به منزیل می رسیم، هشکیم میان منزیل مانیست
ندادر می دهم:

فریاد برگوش تو ای اینسان!

عظیما، جعفراء، گول باجیا، مش مدا،

جبارو جیرانا!

کسی آنجاست؟

اولوم من (من بمیرم)

هیچ کس آیا میان بیزاویمیز نیست؟

کسی «بوردا» نمی آید که صاندوخ

مرا «آل دن» فروگیرد؟!

خدایا

من چی تنهایم!

صدایی در نمی آید زیک «بیل بیل»

مرا تنهایست اکنون «دیل»

(که این «دیل» را که من می گویم اینک

این همان،

در فارسی، «گلب» است

همان، کومی شود اعمالی جراحی به روی آن)!

هوا دلچیز
خیابان تنگ

«گاب» لار بسته

«شوشه» لار شکسته

و «اوشاقلار» رفته از «بوردا» به «هاردا» بی کدمی دانید

دلی جیران

کوچا و فته است؟

هوا سر داست!!

«بالا بان چالان»

کل راه



اشعار الاخبار از گوش و گار بطور اختصار از عمو یادگار

«توسط باند روش خواری کشف شده در شهرداری سه و نیم میلیارد ریال وجه نقد و یک هزار و شصت و پنجاه سکه آزادی به عنوان روشه رد و بدل شده است» - کیهان
صد سال اگر که زنده بمانیم و جان کنیم
مارا نصیب نیست بجز درد و رنج و غم
یک از هزار رشوه بالا که خورده‌اند
مارا نبود و نیست فراهم به عمر هم
رندي شنید تارقم فوق، ناگهان
گفتا به حال خنده که: رحمت به چیز کم!



«وضع توزیع گاز مایع در کرج اسف بار است» - کیهان
توزیع و پخش گاز چنان گشته در دخیز
بر ما دهد خدای تعالی مگر فرج
چون نیک بنگری تو به اوضاع پخش گاز
تهران هزار بار بود بدتر از کرج!



«بوش گفت: برای شروع جنگ در خلیج فارس، احتیاج به اجازه کمگه نداریم» - ابرار

گفتی که احتیاج به کسب اجازه نیست
بهتر شروع جنگ خلیج ای جناب بوش
آری به کسب رخصت و مهلت نیاز نیست
از بهتر آدمی که بود خودسر و چموش
لیکن بدان که دیر نپاید به روزگار
گردی زبون و خوار و بیفتی ز جنب و جوش



«یک ستون ۲۶ ساله آمریکانی در مخالفت با اعزام نیروهای آمریکا
به عربستان علیه بوش یه دادگاهی شکایت کرد.» - اطلاعات
آن را که کله، شیق و سیاه است دل، چه باک
از چار سوی باد مخالف اگر وزد
دنیا همه شکایت او را اگر کنند
بر دادگامها، کک او هم نمی گزد
ماری که می رود بزند تا به خلق نیش
جز راه نیش، بر ره دیگر نمی خزد

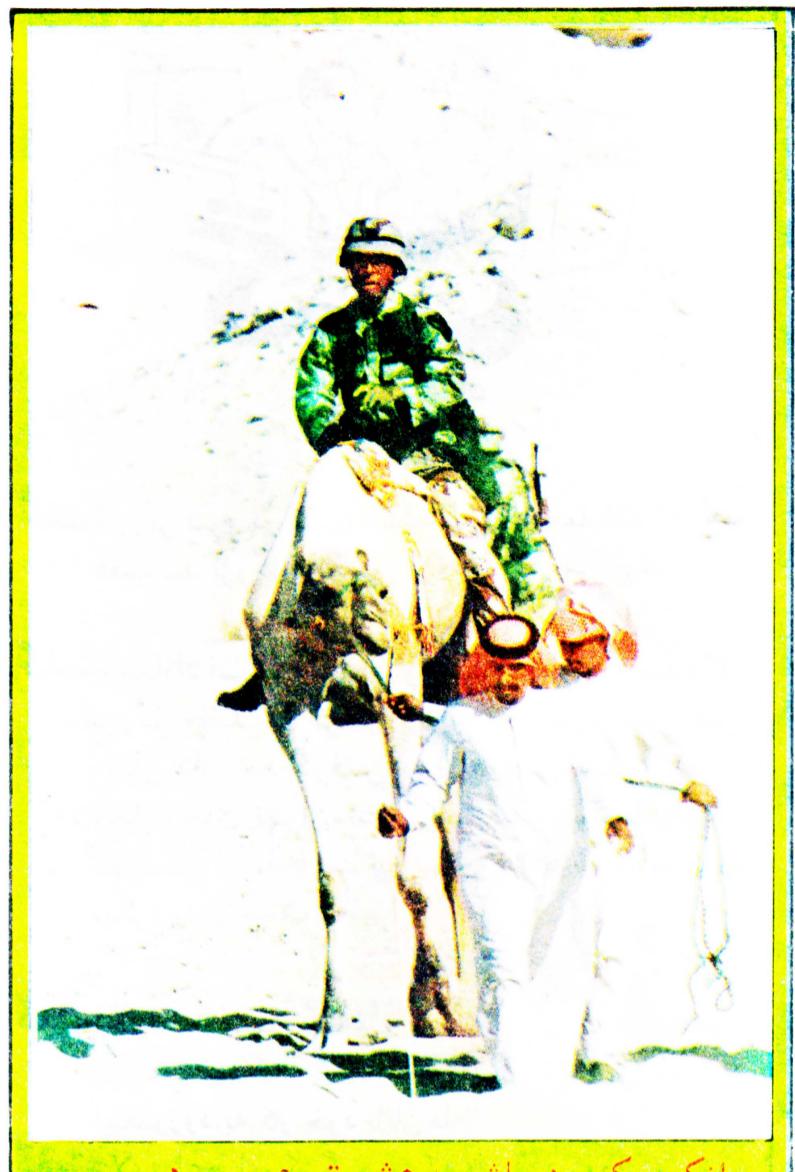


«اغلب مینی بوشها عصرها کار نمی کنند و مسافرین در خیابانها
سرگردان می مانند» - اطلاعات
آید خبر که این مینی بوشهای شهر ما
پیگذشت تا که ظهر، مسافر نمی برنند
فریادها زنی و کنی اعتراض اگر
این اعتراضها به پشیزی نمی خرند
دانی چرا رعایت مردم نمی کنند؟
زانرو که پشت رل همه خودخواه و خودسرند

سفرنامه نویسی

به سبک کیهان و اطلاعات...!
وزیر معادن و فلزات
واقعاً مرد آقایی است. از او
بهتر وزیر امور خارجه است
که از دهان او به جای حرف
جواهر می ریزد!
در فرودگاه مهرآباد ده.
دوازده ساعتی معطل شدیم
سپس در هواپیما ناھار را به
جای صبحانه خوردیم!
ساعتیها در داخل ابرها
بودیم. معاون رئیس دفتر
وزارت توانه الحق مردی
دنیادیده بود و در بین راه و
در طول سفر مرتبت
خاطره‌هایش را تعریف
می کرد، و آنقدر خوش
اخلاق بود که نفهمیدیم کجا
رفتیم و با کی مذاکره کردیم!
در بازگشت به ایران،
خاطرات خوشی از فرودگاه
مهرآباد و آقای خنده رو
معاون وزیر و سایر کارکنان
و برادران هیئت همراه
داشتم و آنقدر با آنان گفتیم
و خندیدیم که نگو!

این بود خاطرات ما از
سفر به ۸ کشور آفریقایی و
۶ کشور اروپایی! به اميد
سفرهای بعدی!
«بلبل لال!»



«مانکی» که رهنماش به عشرت، عرب بود
گرترک آن دیار نماید، عجب بود!

صرفه جویی ارزی

«شرکت خودروسازان مینی بوس‌هایی را که هر یک ۱۴
هزار دلار ارزبری دارد، ۸ هزار دلار می فروشد.»
جمهوری اسلامی
گل آقا - و مابه التفاوتش را از جیب مدیرعامل شرکت
می پردازد!

«تعییر کاران ناوارد باعث خرابی بیشتر دستگاههای برقی شده اند.» - کیهان





گفتم: وزیر نیرو در مشهد گفتداست که عملیات احداث هفت سد بزرگ در کشور بزودی آغاز می‌شود.

گفته مبارک است، ولی معلوم نیست با وجود سدهای بزرگی مانند سد گرفتن پر وانه ساختمان، سد گرفتن پایان کار، سد گرفتن مرغ کوبنی، سد عبور از خیابان‌های تهران، سد گرفتن یک بليت اتوپوس شهرستان و صدها سد بزرگ دیگر، آیا باز به سدهای دیگری نیاز هست یا خیر!

گفتم: چرا نخستین کنگره تغذیه ایران که به منظور بررسی مشکلات تغذیه در ایران تشکیل شده بود اینقدر زود به کار خود پایان داد؟

گفته لابد اعضای کنگره عجله داشتند زودتر بروند توصف گوشت و مرغ و روغن و پنیر کوبنی!

گفتم: حقوق بگیران آخرین اندوختهای خود را صرف هزینه‌های روزمره کرده‌اند و برای ماههای آتی چیزی برای فروختن ندارند.

گفته تقصیر خودشان است، باید از قبل به فکر بودند و زیادتر چیز می‌خریدند!

گفتم: سال گذشته به دانشجویان دانشگاه آزاد کرج ناهار می‌دادند، ولی امسال نمی‌دهند.

گفته در عوض سال گذشته به آنها اطلاعیه و اخطاریه درباره افزایش شهریه نمی‌دادند، ولی امسال می‌دهند!

گفتم: یک فیلم ایرانی به طور متوسط هفت تا ده میلیون تومان هزینه ساخت دارد.

گفته ولی به طور متوسط هفت تا ده شاهی ارزش دیدن ندارد!

گفتم: الونک‌های خیابانی «خاوران» را تخریب کردند.
گفت: حتماً می‌خواهند توی «نیاوران» به آنها «معوض» بدنهند!

گفتم: مردی به نام «صدام حسین» به خاطر ورود غیرقانونی به یونان به دو ماہ زندان محکوم شد.

گفت: خیال کرده بود آنجا «کویت» است!
«شاغرد تبل» + «بقیه»!

سوختیم و ساختیم!

بعداز سالها انتظار و بعداز تولد دو میین بچه بازه یک یخچال وطنی به عنوان «جهیزیه» از طرف ستاد جهیزی به ما تعلق گرفت.
این یخچال محترم (!) محسان زیادی داشت.
از جمله این که:

۱- از همان روز اول با «سرما» میانه ای نداشت و حتی موتور خودش را هم خنک نمی‌کرد!

۲- لامپش مرتب می‌سوخت!

۳- گاهی دستگیره اش اتصالی می‌کرد و دست مارامی گرفت! (که در این روزگار و انفسا که کسی دستگیر کسی نیست، کلی مفید فایده بود!)

۴- با وجود آنکه سرمانداشت، مرتب بر فک می‌زد!

ما چند صباحی با محسان اربعه اش ساختیم، تا این که وزارت محترم نیرو به دادمان رسید و باتنظیم برنامه مرتب و منظم خاموشی این وزارت‌خانه، خود یخچال سوخت!
«اندک»

آهای گل آقا!

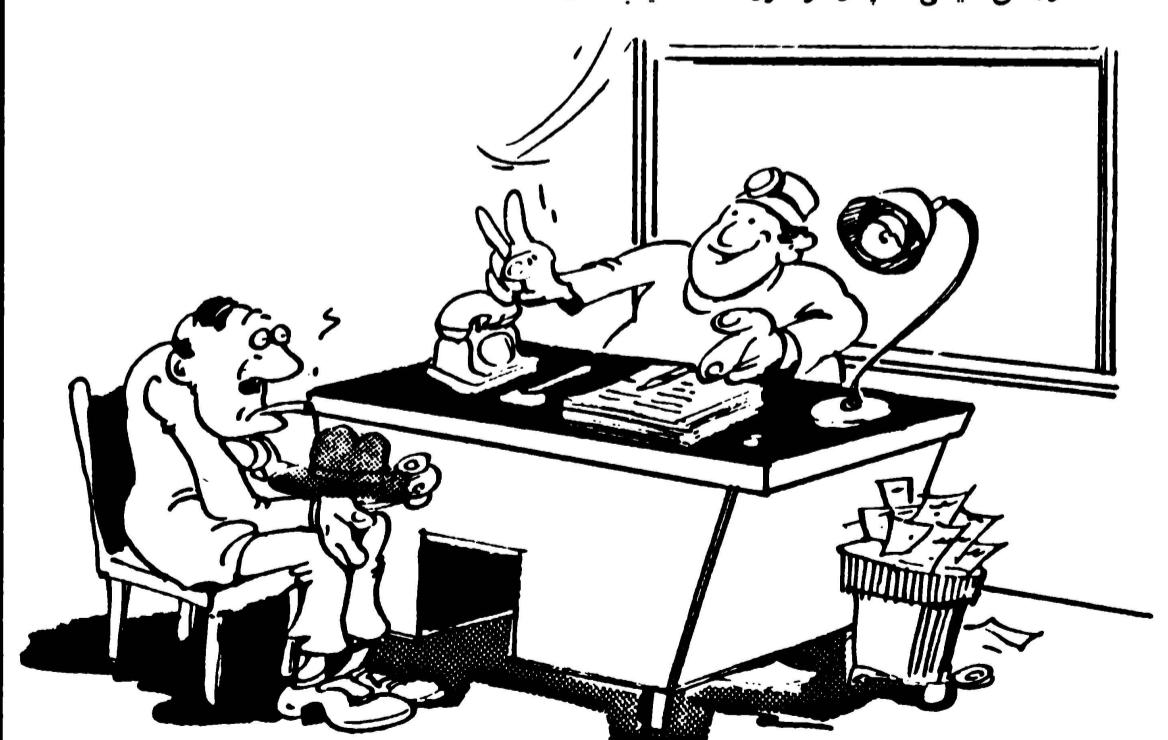
ای گل آقا، هیچگاه از دست گلچین غم مخور باخدا باش و زنیرنگ شیاطین غم مخور گر که اسرائیل، عز رائیل دینداران شده است، تا دلیرندو غیور اهل فلسطین غم مخور تا که داری خون رنگین در رگ از بهر جهاد خانه ات خالی است گر از خوان رنگین غم مخور به که در بند شرف پاشی، نه در بند شکم گر نداری بره بربان و ته چین غم مخور تاز هر سو دوستانت بر تو گویند آفرین دشمنانت گر تورا کردن نفرین غم مخور مشکلات راه رهرو را مجرب تر کند پای اگر لغزید در گام نخستین غم مخور گر تورا یک فرد، از روی غرض، تقبیح کرد، تا بیانت را کند یک جمع تحسین غم مخور ناخدای کشته‌ی ما تا در این دریا خداست، گر خدانشناس در هرسو نهد «مین» غم مخور سعی کن تا آوری بپند گمره رابه راه حرفا هایت گر به گوش اوست سنگین غم مخور تا خدا با تست می‌گردد دعاایت مستجاب دشمنانت گر نمی‌گویند آمین غم مخور چون به سوی تست چشم دوربین انتقاد، اخم کم تر کن، بزن لبخند، چندین غم مخور «خروس لاری»

گذشته - حال - آینده!!

«گذشته»، «حال» و «آینده» با هم قرار داشتند.
«حال» دیرتر آمد، گفتند: کجا بودی؟
«حال» گفت: توی صف گوشت.
«گذشته» گفت: صف دیگه چیه؟
«آینده» گفت: گوشت دیگه چیه؟
«میع طویله»

۱- «بر اساس مطالعات پزشکی جدید، مصرف چای برای انسان مفید است.»

۲- «داروهای حیاتی همچنان در داروخانه‌ها نایاب است.»



- دو تا استکان چائی نوشتم! یکی صبح و یکی شب بعد از غذا بخور!

دستور گل آقا



متلک‌های نیشدار، از بچه‌های ریشدار....!

جایزه نقره‌ای!

«عربانی» گفت: یک جایزه پیکر نقره‌ای از «فستیوال رشد» به خاطر فیلم «گنج» بردم.
«شاگرد تبل» گفت: هنوز نبردهای بفروشیش؟!

سهمه‌یا!

«مرشد» به «گل آقا» گفت:
- روزنامه فروش سر کوچه‌ما به من سفارش کرده که من به شما سفارش کنم تا سهمه‌یا «مجله گل آقا» بش را اضافه کنید ...

«فینگیلی» وسط حرفش گفت:
- اگر تو سفارش کنی، گمانم همین سهمه‌یا مختصرش هم قطع شود!

چای پر رنگ!

«شاغلام»، یک سینی چای خیلی پر رنگ برای اعضای هیئت تحریریه آورد. «کل توبی» گفت: چرا اینقدر چائی‌ها را پر رنگ می‌ریزی؟ و «گل مولا» ادامه داد: اگر «گل آقا» بفهمد که در این قحط‌الرجال چای(!) این جور چائی پر رنگ می‌ریزی، رنگ خودش می‌برد!
«فینگیلی»

پیشنهاد

با توجه به این خبر که «نانوایان آستارا در صورت پخت مرغوب نان تشویق خواهند شد»، پیشنهاد می‌کنیم دست اندر کاران امور در فکر ایجاد وزارت خانه جدیدی بنام «وزارت امور تشویق و نوازش کاسبکاران!» باشند. چون اینطور که وضع دارد پیش می‌رود کاربه من بمیرم و تو بمیری کشیده شده؛ بعضی از کسبه را تاتشویق نکنند ولی لی به لایش نگذارند به کار وظیفه اصلی خود سان نمی‌رسند!

تأسیس چنین وزارت‌خانه‌ای از نان شب هم برای مردم واجب تر است!
س - خیارچبر

کتاب!

- کتابخانه ملی را به محل زندان قصر منتقل کردن؟

- نخیر ... دیدند حالا که قرار است کتابها، منوع الملاقات! باشند گفتند چه فرقی دارد که کجا باشد؟!

«دستپاچه»

لهجه کارمندی ...!

در خیال لهجه خود مات و حیران می‌نشینم «بچه تهرون» اگر باشیم که شمران می‌نشینم یا اگر گیلام «بوشو - ری» گوییم مادر بزرگم از لی یا رو دسر یا آنکه شلمان می‌نشینم یا اگر مازندرانی باشیم و «ریکا» بخواند عمه جانم، پس به ساری و به گرگان می‌نشینم یا اگر ترکم «عزیزاوغلى» بخواند هر که نام بی گمان یا در مراغه یا که زنجان می‌نشینم یا اگر اهل خراسانم «بیره» در تو س و تربت یا کلات نادری، یا در چناران می‌نشینم یا اگر از اصفهانم «بچه» کوه‌رنگ هستم یا عامو از لر دیجانم یا دلیجان می‌نشینم یا اگر شیرازیم کاکو «ولم» را ول نمودم رفته‌ام از دشت ارزن در برازجان می‌نشینم یا اگر گردم «گره» خواند مرا «داله» عزیزم یا به سفر یا به صحنه یا که مهران می‌نشینم یا اگر اهل بلوچستانم و «وارم نوارم» من نیگفته تو بدانی در سپاوان می‌نشینم یا اگر من «بچه» بوشهر باشم در چفادک یا کمدر خورموج و یاد پ شهر کنگان می‌نشینم یا اگر بینی به خوزستانم را «رمبیده بوم» رفته‌ام امسال در مسجدسلیمان می‌نشینم آری، آری کارمند دولتم، اما چه سازم هم‌بان گردم که با هر قوم ایران می‌نشینم ساری - «بچه کلاچای»

نکته:

تنها کسانی که در این وانفسای عرضه کالا با نرخ رقابتی و ترجیحی و صادراتی کارشان سکه است، سکه فروشان چهارراه استانبول هستند!

«توبوچی»

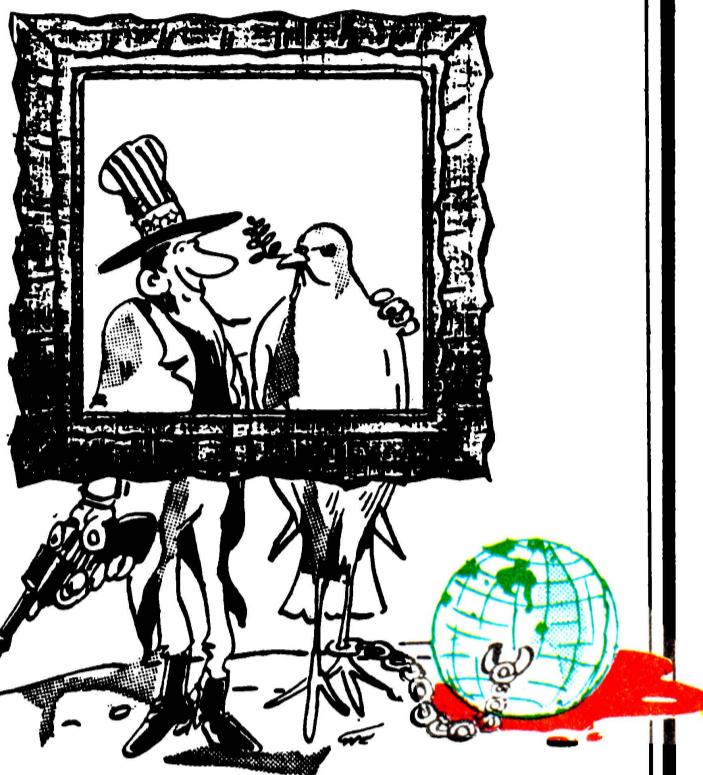
- ۱ - «توسط یک مبتکر در تبریز کوچکترین فرستنده رادیویی ساخته شد.»
- ۲ - «شرکت مخابرات برای یک خط تلفن ۱۶۸۰۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند.»



مردم بی مسکن مصر برای سکونت قبرستان‌ها را اجاره می‌کنند.»



عکس یادگاری!



نامه دوستانه!

دوست نادیده جناب
آقای آل طعمه!
مبادا جنجال بپاشده
پیرامون تخلیه ساختمان ۱۶۸
میلیون تومانی سازمان
تلوزیون و واگذاری آن به
جنابعالی، روح لطیف و
حساس شما را آزرده باشد!
اگر چند صباحی صبر
کنید و دندان روی جگر
بگذارید، آبها خود به خود از
آسیاب افتاده، اوضاع عادی
شده، این مسئله هم مثل بقیه
مسایل دیگر (!) فراموش
خواهد شد!
صدا و سیما هم
می تواند بروز هر جا دلش
خواست مرکز تحقیقات را
راه بیندازد و کشکش
رابساید!

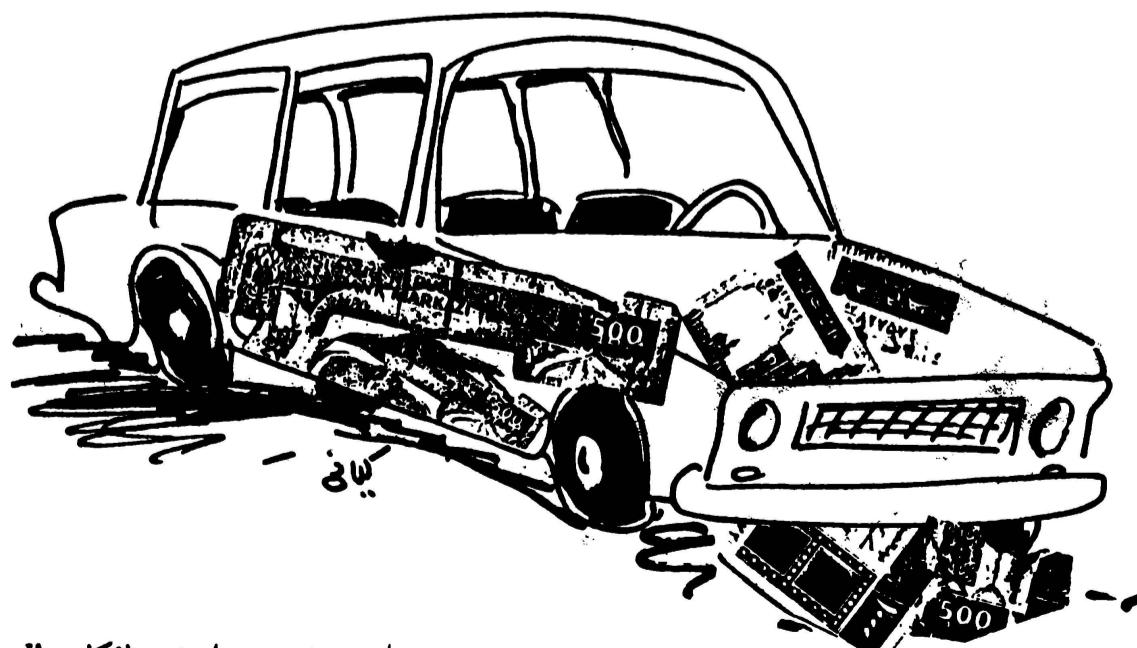
«فاف»

- پدر آمرزیده! آنطور
که گفته‌اند قیمت پایه (!)
این ساختمان در سال ۵۹ فقط
۱۲ میلیون تومان بود.
جنابعالی بجای این جور
نامه پراکنی‌ها، یک تک پا
برو از مسئولان بپرس در
این ۱۰ سال چی شد که
قیمت ۱۲ میلیونی ۱۴ برابر
شد!!

اولی - اداره ماهم مثل خیلی از ادارات دیگر صاحب
شرکتی است به «نام شرکت تعاونی مصرف کارکنان» که
صدھاعضو را نیز به دنبال خود یدک می کشد ولی از
عجبای اینکه هر وقت برای خرید مراجعه می کنیم به
غیر از چند شیشه آبلیمو سر که و آبغوره، چیز دیگری
ندارد! نمی دانم مسئولین این شرکت تعاونی مصرف با
این همه پولی که اعضاء بابت فروش سهام به صندوق
شرکت ریخته اند چه کار می کنند؟
دومی - اینکه دیگر پرسیدن ندارد... وقتی اسم
شرکت، تعاونی «صرف» باشد، لابد آن
را «صرف» می کنند دیگر!

سیدنا

«اجرت تعمیر اتومبیل سر سام آور است.» - جراید



اتومبیل در مراحل صافکاری!!



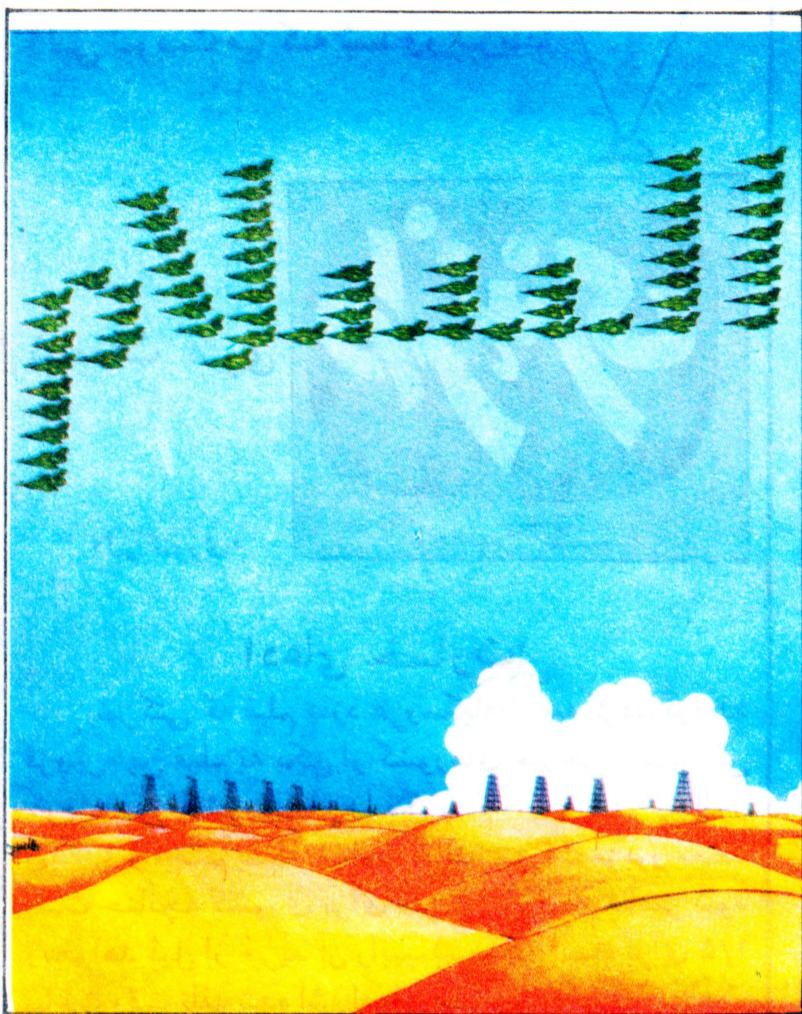
کتاب مستطاب ابراهیم

از: ابوذر جلی

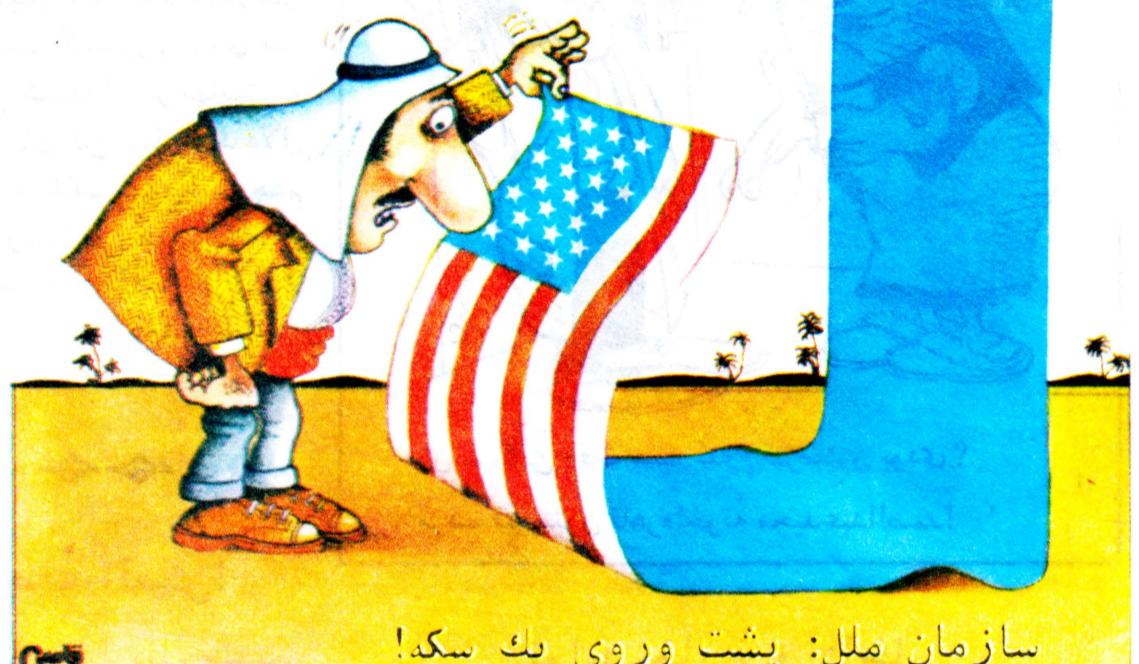
به تبر دست بردا بردا
به امید توابی خدای کریم!
تبر تیز با تکان شدید
گردشی کرد و دور سر چرخید
ضرباتی که جابه جامی شد
سر و دست بتی جدا می شد
سر آن بت، به پای این بت خورد
گوش این بت، دماغ آن بت بردا
بتی از هول، جابه جا ترکید
بتی آن گوشه موشهای پلکید
بتی افتاد زیر پای بتی
زد بتی ضربه بر قفای بتی
باره شد رشتهای در و گهر
از بت سالمی نماند انر
هر چه بت بود، زیر و بالا شد
بستیکده قتلگاه بتها شد
چند ضربت به همت مولا
کرد کار تحول از بالا!
هر چه بت بود با تبر از مد
کله پارفت جز بت اعظم
بت شکن کار خویش فیصله داد
بهر راحت به گوشهای یله داد
بس تبر را گرفت و با دل شاد
روی دوش بت بزرگ نهاد
لحظهای با سبیل بت و رفت
تبر آنجانهاد و خود در رفت
نه فرو ریخت آسمان به زمین
نه زمین شد به خسف و لرزه قرین
نه بپاشید کوهها از هم
نه بهم خورد گرش عالم
نه فرورفت آب دریاها
نه تلاطم گرفت صحراها
نه رخ آفتاب مظلوم شد
نه فروع ستارگان کم شد
کج نشد دستگاه کون و مکان
آب از آب هم نخورد تنکان
بت پرستان به شهر برگشتند
از شکست بتان خبر گشتند
هر طرف شد قیامتی بر پا
آه و فریاد و داد و واپسلا
ادامه دارد



صلح: نوع آمریکای!



دنیا، از نگاه دیگران



سازمان ملل: پشت و روی یک سکه!



حاizerه صلح نوبل برای گور باخت!



انتقامه:
جنگ خنجرها

«مردم بی مسکن مصر قبرستان هارا برای زندگی انتخاب می کنند.»
- کیهان



زن - تاین وقت شب کدوم قبرستون بودی ؟
مرد - قبرستون قاهره! خونه مجید عبدالصادق!

تولید خارج و داخل

اگر اندکی دقت کرده باشید ترجمه عنوانین بسیاری از برنامه های تلویزیونی بالاصل خارجی آن نمی خواند مثلاً فیلمی که با عنوان «سودای سوخته» نشان داده شد در اصل «سودای سرکش» بود! با این وضعیت معلوم نیست تا چه حد می توان به ترجمه گفتگوها و بقیه قسمتهای فیلم ها اطمینان داشت. البته دوستان معتقدند که این خطاهای ترجمه، خاصیت زیادی دارد. مهمترینش این که آدمی به خوبی سر از ابتداء انتهای فیلم در نمی آورد. چون در غیر این صورت، فیلمهای تولید داخلی از این هم که هستند، در مقام مقایسه بی مایه تر به نظر می رسیدند!

«مسعودخان»

فن بیان
با اینکه مسابقه سراسری فن بیان در سطح دانشگاهها برگزار شده است، ولی برای گرفتن نتایج دلخواه بهتر بود در سطح بنگاههای معاملات ملکی برای می شد. زیرا اگر فن بیان همه دانشجویان سراسر کشور را روی هم جمع کنند(!)، در نهایت به گرد پای فن بیان یک دلال معاملات ملکی هم نمی رسد! می گویید نه، از دانشجویان مستأجر بپرسید! «قطب المالک»



وصف العيش!

کارمندی دیدم چندین ورق کارین لابلای ورقه های کاغذی گذاشته و حقوق ماهانه اش را برروی آن می نوشت!
گفتم: این گونه نوشتمن را فایده چیست؟
گفت: با این عمل، حقوق چند برابر می شود که گفته اند: وصف العيش! نصف العيش!
«کاسب محل»

همه روزه مقادیر قابل توجهی از میوه و تره بار ایران از طریق دویی به کشورهای دیگر حمل می شود.



- اناری که به خانه رواست به «دویی» حرومeh!!

«هنر برتر از گوهر آمد پدید»

ولی نوبت ما که شدور پرید!



شایعات هنری

«بلو تنوری»

ادعای خسارت!

شرکتی که فیلم «دزد عروسکها» را تهیه کرده، در صدد فروش این فیلم به یکی از کشورهای خارجی است، ولی گویا هنوز کشوری را پیدا نکرده که این فیلم را بطور «ندید» و «چشم بسته» معامله نماید. شرکت مزبور معتقد است چنانچه کشوری برای خرید این فیلم حاضر شود و بخواهد قبل از خرید آن را ببیند، ممکن است برای ۱/۵ ساعت وقت تلف شده اش ادعای خسارت کند!

* * *

انصراف

سازنده فیلم «گلهای داوودی» اعلام داشته که فعلًا از ساختن فیلمی بر مبنای پرونده جنجالی «پدرام تجریشی» منصرف شده است، بالاعلام این خبر، دوستداران سینما امیدوار شده اند که شاید این سازنده برای پیشبرد و اعتلای سینمای وطنی تصمیم خود را تعیین داده و برای همیشه از ساختن هر گونه فیلم انصراف حاصل کند!

* * *

فیلم ترس آور!

عده ای از بیننگان که آنونس فیلم «شب بیست و نهم» را از تلویزیون تماشا کرده اند، سوال کرده اند: قسمت های ترسناک این فیلم مربوط به چه ماجرائی می باشد؟ به اطلاع می رسانیم، این قسمت از فیلم مربوط می شود به همان شب بیست و نهم که قرار است فردای آن شب کارمند دون پایه فیلم، حقوق دریافت کند و در این فکر است که از دست صاحبخانه و بقال و قصاب جان سالم به در خواهد برد یانه؟!

* * *

جنگ هفته!

خبرنگار - نظر شماراجع به برنامه «جنگ هفته» تلویزیون چیست؟
بیننده - برنامه بسیار خوبی است، ولی زمان پخش آن خیلی کم است! چون یک ساعت و نیم خاموش کردن تلویزیون برای انجام تکلیف شب بچه ها کافی نیست!

به نرخ دولتی خارج از نوبت گرفته همه را باید بکشند پای میز محکمه! واقعاً خجالت ندارد؟ پرسش را داماد کرده، در کارش موش دوانی نکرده ایم، حالا آنده علیه مشاهدت هم می دهد. مایک اتومبیل گرفته ایم به نرخ دولتی، می گویند نوبت دیگران را به مداده اند. ماچه گناهی کرده ایم؟ آنهادند، ما گرفتیم! این کجاش گناه است؟! تازه ماسین را هم که نگه نداشتیم، با جناقمان آمد و پیشنهاد خرید ماشین را داده، ماهم که اهل تشریفات نیستیم، ماشین را دادیم به او، آنهم به دوهزار تومان زیر قیمت بازار! بازهم به من می گویند بی انصاف. واقعاً انصافتان را شکر آقای قاضی! باز هم دارید به بندۀ غضبناک نگاه می کنید. انگار این

صغری کبری هائی که من چیدم هیچکدام به پشیزی نمی ارزید! گویا می خواهید بندۀ را محکوم بفرمائید. آنهم مانع ندارد آقای قاضی. بالاخره گذر جنابعالی هم به شهرداری می افتد که جواز ساختمان یا عدم خلافی بخواهید راستی این راهم خدمتمن عرض کنم که قربان، ماز حکم اعدام هم ترسی نداریم! آنرا که حساب پاک است از محاسبه چه باک است! فوتش یکبار محکوم به اعدام می شویم، بیشتر که نمی شویم! آنها که دو بار به اعدام محکوم سده بودند مجازاتشان به دو سال تخفیف پیدا کرد! بندۀ با یک بار اعدام حتماً یک چیزی هم دستی می گیرم و از زندان مرخص می شوم! پس آقای قاضی به ملت رحم کنید! به دولت گرفتم! مگر تاصنار آخرش را به حساب کارخانه واریز نکرد؟! این را هم می گویند جرم؟! اگر اینطور است بندۀ بر عرض سرکارم به امور زبان لال هر کس که اتومبیل مردم رسیدگی کنم!

«وزیر پست و تلگراف و تلفن به زیبا بو رفت.» - جراید



- نفری ۱۵۰ هزار تومان به حساب بریزین تا به شما هم تلفن بدیم!

«گل بانو»

دفاعیات یک...؟!

۰ قربان بندۀ نمی دانم چرا بندۀ من گفته اند سوء استفاده چی؟! اصل‌نمی دانم چرا اینجا در حضور شما هستم، آقای قاضی! هر چه فکر می کنم عقلم به جائی نمی رسد. من که صنار از کسی رشوه نگرفته ام. من که جیب کسی رانزدۀ ام. من که یک قران پول کسی را بالا نکشیده ام. در عمرم یک چک بی محل نکشیده ام باز نمی دانم چرا مردم را با انگشت به هم دیگر نشان می دهند. ترابه خداشماقاضوت کنید. آیا این است عاقبت یک زندگی شرافتمندانه؟! این است سرای خوبی؟! این است مزد کار مردم را راه انداختن؟!

آقای قاضی، انصافتان کجا رفته؟ شما اگر یک برگ مدرک کار خلاف قانون در پرونده من پیدا کردید حاضرم خودم به دست خودم طناب دار را به گردنم بیندازم! نه، شمارا بخدا ببینید چه وصله هائی که به آدم نمی چسبانند! بفرمائید، همین آقای پرویزی که الان جزو شهوداست، ایشان برای گرفتن پایان کار آمده بود اتاق من. بندۀ داشتم ضوابط و مقررات کار ایشان را بررسی می کردم. همینطور که من مشغول مطالعه بودم، ایشان فرمودند که در سازمان زمین شهری دستشان به دم خلاف قانونی انجام دادیم؟!

جنابعالی مجوز ایشان اشکالی ندارد، کارش را فوری راه انداختم. آیا این جرم بوده که کار ایشان را تندروکاری کنی و حواله های اتومبیل از زیر دست شمارد می شود. دیدی راه منزل ما تا اداره زیاد است. صبح ها به کار مردم را راه انداده است؟! کار مردم را راه انداده ایم آخرش هم به ما مارا هم گذاشتی توی لیست. قانون نوشه که کار مردم را فوری رسیدگی کردن جرم است؟! کار مردم را راه انداده ایم آخرش هم به ما می گویند سوء استفاده کرده ای! آقایان، خانمها از شما می پرسم آهن به نرخ دولتی خریدن جرم است؟! سوء استفاده ایم آخرش هم به ما می گذاشتم و دوست شدیم. معلوم شد ایشان در صدور حواله آهن دستی دارند. خوب آیا درست بود بندۀ هر روز کار مردم را در اداره، زمین می گذاشتیم و می رفتم دنبال چهار تاشخه دارد؟!

خوب ایشان در عالم دوستی و برادری یک زمینی برای من دست و پا کردند، بندۀ هم تایکشاھی آخر پولش را دادم نه اینکه آهن نکرده زمین را مجانی ایشان لطف کرد و کار مارا گرفته باشم! در ضمن صحبت

مسکن!

رئیس مجلس شورا ز راه مهر و داد
به یاد زندگی سخت کارمند افتاد
ولی نگفت علاجش چه هست، حضرت او
بدینجهت شده «برهان» مصدع استاد
مهم تراز همه دردهای بود «مسکن»
چه ساله است که فکر کس این گره نگشاد
اگر که خواهی «مستأجری شود مالک
بگو که بانک براو پیشتر کند امداد
برابر رقمی بس کلان که مستأجر
دهد به موجر خود باشکایت و فریاد.
بحکم محکمه فرمابه بانک پردازد
که باتپک مالک و او از محن شود آزاد
در این قضیه یک اقدام انقلابی کن
«خدای هردو جهانت جزای خیردهاد»
و گرنه باز همین کاسه و همین آش است
تفاوتبندی وضع فعلی افراد
رشت - «دکتر سید برهان الدین میر منصوری»

تلافی!

«غرفه ایران در نمایشگاه بین المللی بازارگانی و صنعتی دوبی
مقام اول را کسب کرد» - روزنامه رسالت
- ملاحظه می فرمائید؟ اگر در صدور کالاهای
غیر نفتی چندان موفق عمل نمی کنیم، عوضش در نمایش
دادن این کالاهای تلافی می کنیم!
«دستپاچه»

واژه نامه

کویت: بر باد رفت!
عربستان: می خواهم زنده
بمانم!
عراق: گربه روی شیروانی
 DAG! داغ!
آمریکا: دیکباتور بزرگ!
اسرائیل: قصاب باشی!
انگلیس: دیوانه از قفس
پرید!
ژاپن: سرزمین آرزوها!
«ترجمه: نظری»



حکایت!

کارمندی راحکایت کنند که شب همه شب نان حسرت
در سفره نهادی و ابواب شکایت از تنگی معیشت به روی
خویش و بیگانه گشادی! دیوانیان بروی رحمت آور دند و
در می چند بر مواجب وی در افزودن دتا در مکاسب او
رونقی بهم رسد.

قطعه

دولت که کریم و مهربان است
افزود کمی به وجه مزم
تاصرف کنم به شکر بسیار
از کار و وسیله ام نذدم
چون آوازه رفع مضائق در خلائق افتاد، هر پیشه و ره
صاحب دکانی چیزی به متاع خویش بیفزود و به توان آن
درم معدود، دود از سر کارمند به در آورد:

قطعه

کرم بین که بعداز زمانی دراز
مرا چند در هم چودادند بیش
دوچندان ستاندند، این کاسبان
که آگاه بودند، از آن زیبیش
شنیدم که معموم و افسرده می رفت و می گفت: دریغ از آن
ریال که و بال مال سد نه گشايش حال!
نقل از کتاب: «واجب نامه»
تألیف: ابن مستخدم دارقوز آبادی

بانک تجارت پیشرو در پرداخت سود سپرده های بلند مدت تا ۱۳۰ راس سه ماه



- ناراحت نباش
اگه شتر منه میدونه کجا
بخوابه! یک راست میره
در بانک تجارت

- !... شتره با بار
جواهر و طلا و اسکناس
فرار کرد؟!



کجائی عینکم؟!

در نوزدهم آبان، و در «همین برهه از زمان!» عینک نمره‌ای اینجانب گم شد و معلوم نشد که در کجا ماند و کدام شیر پاک خورده‌ای از روی «چشم همچشمی» آن نازین را در جیب مبارک نهاد! ابیات زیر که با مختصر «تواردی!» با برخی ابیات خواجه حافظ «جفت و جور» شده، تحت تأثیر این واقعه مولمه سرایش یافته است:

الا ای «عینک پنسی» کجائی
که مارا بود «۹ سال» آشنایی!
دو تنها و دو سرگردان، دو درویش
دو تامان را طلبکار، از پس و پیش!
به یادت، ای شده از کف، ندانی
چسان گردیده کارم نوحه خوانی!
کجائی، ای مساوی با حقوق
نه تنها خود حقوق، حق بوقم!
تو رفتی، بی تو من گردیده‌ام کور
«فرزتم» بی تو گردیده‌ست قمصور!
کجائی، تاجرا یارد را بخوانیم
که شاید چیزی از اوضاع، دانیم!

خلیج فارس، می بینم مشوش
«چراگاهی» شده پس خرم و خوش!

چه خواهد شد، ندانم گفتن آسان
 فقط دانم که «اشیاخند!» گربان!

تجاور کرده معیوبی به «سالم»
همان مظلوم تا دیروز، ظالم!

علی‌الظاهر، حبیبی با حبیبی
سر قدری دلار و پول جیبی!

که ای «سالم» چه در انبانه داری؟
بیاور، آنچه اندر خانه داری!

«نکرد آن (همدم دیرین) مدارا
مسلمانان، مسلمانان، خدارا»

کنون گردیده ذهن هر دو مفسوش
چرا؟ چون کرده قاطی خویش را «بوش»

تجاور در تجاوز در تجاوز
تجاور، همه صد گونه قمپز!

کند ظالم، هواداری ز مظلوم
نباشد فاعل و مفعول معلوم

کجائی عینکم، «سعدی» بخوانیم
که بیش از پیش قدر او بدانیم

به یاد آری، که می خواندیم، با سوز
نکو شعری که باشد وصف امروز؟

«شندم گوسفندی را بزرگی
رهانید از دهان و چنگ گرگی»

«شبانگه کارد بر حلقوش بمالید
روان گوسفند از وی بنالید»

«که از چنگال گرگم در ریوودی
چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی!»

«صالح الشمراء همدانی»

اعدام آمادگی

در پی اعلام این خبر
که «روغن و قند و کره و
بنیر و گوشت و بنزین در
بلغارستان بصورت
جیوه بندی در آمده است»
اتحادیه فروشنده‌گان کوپن
ارزاق عمومی در تهران طی
اطلاعیه ای آمادگی خود را
جهت تعلیم اصول
فروشنده‌گی کوپن و نحوه
تبدیل آنها اعلام کرد. در این
اطلاعیه از بلغاری هائی که
قصد دارند به شغل کوپن
فروشی استغفال ورزند
خواسته شده تا قبل از
شروع به کار با اتحادیه
فروشنده‌گان کوپن در تهران
تماس حاصل کنند تا چم و
خم این شغل شریف به آنان
تعلیم داده شود!

«دم بریده»

«ورودیه تاکسی ها ۳۰ ریال و به ازاء هر ۷۰۰ متر ۱۰ ریال اخذ خواهد شد.»



- توی شهرداری استخدام شدی؟

- نه بابا... دارم تامقصد رامتر می کنم، ببینم کرایه ام
چقدر میشه!!

فرستنده سوزه: «چورمه»

وقت طلاست!

دانشمندان پس از مطالعات فراوان بالاخره به این نتیجه رسیده‌اند که «بالا فرایش حرکت وضعی زمین، طول روز به میزان شصت میلیارد ثانیه کاهش یافته است!»
دنیای عجیبی است... در یک گوشه آن حتی توی نخ شصت میلیارد ثانیه هم می روند و در یک گوشه دیگرش دو- سه ساعت مطلعی در انواع صفحه را جزء عمر آدمی به حساب نمی آورند!

«خیارچبر»

بعضی طبیعت در نسخه‌های خود زیاد و بی‌رویه دارو می نویستند.



داروساز - قلم بیست و هشتمنی و چهل و چهارمی و هفتاد و سومی شو نداریم!!

Khalatba

هفته نامه طنز

سیاسی، اجتماعی، انتقادی

شانی - تهران :

ص.پ. ۱۹۳۵/۹۹۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول :

کیومرث صابری

دبیر شورای نویسنده‌گان

«مرتضی فرجیان»

شماره ۱۰ سال اول

سه شنبه

۱۳۶۹/۱۰/۴

چاپ : ایرانچاپ

سمینار!

ها داشت تاریک می شد، ولی هنوز بجز همان یک مقاله که درباره «نقش حلقه ها در افزایش تولید اسید سولفوریک!» توسط دکتر «میم - نون» نوشته شده بود، مقاله دیگری در این خصوص به سمینار نرسیده بود. و دبیر سمینار، دلواس بود که سمینار فردا را چگونه برگزار کند؟

با خود می اندیشید که ای کاش موضوع ساده تری را انتخاب و سپس آن را عنوان سمینار اعلام می کرد! به هر کس تلفن می زد دستش در سمینار، کنگره، کنفرانس و یا سمپوزیوم دیگری بند بود و نمی توانست کمکش کند! برای عوض کردن موضوع دیگر خیلی دیر شده بود و کاری نمی شد کرد.

اعلان، بروشور، میز کنفرانس، سبد گل و حتی چای و شیرینی سمینار هم فراهم شده بود، ولی از سخنرانان آن خبری و از مقالات شان اثری نبود. چند بار خودش را با خاطر اتخاذ چنین تصمیم عجولانه ملامت کرد...

□ □ □

آن شب تا دیر وقت در اداره ماند و فکر کرد. اما به نتیجه های نرسید. ناگهان به یاد دوستش «دکتر جیم - نون» افتاد. مردی که می توانست حلال هر مشکلی باشد و هر گرهی را، ولی با استفاده از دندان، باز کند!

با هیجان تلفن «دکتر جیم - نون» را گرفت:

- سلام «جیم» جان! آقا، کجا بی...؟ دستم به دامن! مشکلی برایم پیش آمده که نمی دانم چطور حلش کنم!

آقای «جیم» بی درنگ جواب داد:

- کسی برایت مقاله نفرستاده؟

- ای قربان دهانت بروم، تو این را از کجا می دانی؟

- خیلی ساده است، ظرف این هفته اخیر تو پنجمین نفری هستی که می خواهی سمینار برگزار کنی!

- به هر حال قربان قدت! یک فکری برایم می کنی؟

- کرده ام!

- کرده ای...؟ جان من؟

- جان تو! من از اول می دانستم کفگیرت به ته دیگ می خورد! لذا اسست را جزو سخنرانان سمینار خودم که فردا تحت عنوان «نقش خرچنگ در بهبود سفرهای درون شهری» برگزار می شود گذاشت! هر کس فردا به محل سمینار تو مراجعه کرد بگو آن سمینار با سمینار من ادغام شده است!

- خودت چی؟ خودت مقاله نداری؟ سخنرانی نمی کنی؟

- چرا! من درباره ارتباط تنگاتنگ مقاله تو با موضوع سمینار خودم، مقاله مفصلی نوشته‌ام!!

□ □ □

«دکتر میم - نون» نفس راحتی کشید و گوشی را گذاشت و «دکتر جیم - نون» گوشی را گذاشت و نفس راحتی کشید!!

«فاف»

شرط ادب!

- اگر وسط خط عابر پیاده خیابان، اتومبیل داران عزیز و موتورسیکلت سواران گرامی مثل اجل معلق سر رسیدند و به شما زدن و نقش زمینتان کردند، چنانچه جان به جان آفرین تسلیم نکردید، از جا برخیزید و در نهایت ادب و تواضع از ضارب معذرت بخواهید. نکند خدای ناکرده از شما رنجیده خاطر شده باشد! زیرا که ما یک نفر را دیدیم که شرط ادب را بجا نیاورد. دو تا دندانش شکست (البته دو تاهم موقع زمین خوردن شکسته بود که هیچی)!)

- اگر در چلوکبابی، پیشخدمت غذای یک کودک سه ساله را جلوی شما گذاشتند که ته دلتان را هم نگرفت و در عوض یک صورتحساب سیصد تومانی داد دست شما، فوراً ضمن پرداخت وجه و دادن حداقل بیست تومان انعام به پیشخدمت از مدیریت رستوران تشکر زبانی هم بکنید که در فکر سلامت شما بوده است.

زیرا امروزه ثابت شده است که پرخوری فشار خون می آورد و برای سلامت مزاج مضر است!

- اگر «گل آقا» اشعار و مطالب شما را در شماره های اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و ... چاپ نفرمود، پکر و دلخور نشوید. آنقدر بنویسید و بفرستید تا از رو برود و بالاخره یکی از آنها را چاپ کند! زیرا که ما همین کار را کردیم ... و می بینید که موفق هم شدیم!

«میر»

تک مضراب

«زبان در قفا»

تک مضراب و سط فرمایش مدیر مسئول روزنامه کیهان

در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان

روزنامه رsalt ۷ آذر ماه ۶۹

□ مدیر کیهان: مطبوعات در حقیقت زبان مردم اند و تربیونی هستند که باید در اختیار مردم باشندتا نظرات، آراء انتقادهای مختلف مطرح شود.

تک مضرابچی - البته اگر آگهی های ۱۶ صفحه ای بخش خصوصی بگذارد!

□ مدیر کیهان: سرمایه داران و مرفهین بی درد و کسانی که اندیشه ای جز نبوت اندوزی ندارند یک خطر بالفعل و بالقوه برای انقلاب هستند و باید با آنها برخورد شود.

تک مضرابچی - با سرمایه داران و مرفهین بادرد چطور؟ با آنها هم باید برخورد بشود یانه؟!

□ مدیر کیهان: روزنامه باید با مردم ارتباط قوی و مستمر ایجاد کند.

تک مضرابچی - ولو به قیمت ساعتها در صف ایستادن مردم روزنامه خوان!

□ مدیر کیهان: ما مبارزه خود را با شرکتهای مضاربه ای یک تنه ادامه دادیم ... تا اینکه مردم برای پس گرفتن پولهای خود به این شرکتها هجوم آورند.

تک مضرابچی - و سپس این هجوم را تا چهارراه استانبول و پاساژ گلشن ادامه دادند و هر چه سکه و دلار دم دستشان بود خریدند و وضع سکه و دلار را به شکلی که هست در آورند!

□ مدیر کیهان: مادعا نداریم که همه چیز را در روزنامه چاپ می کنیم و چنین شیوه ای در هیچ جای دنیا معمول نیست.

تک مضرابچی - و به همین دلیل هر جالازم باشد خودمان را با دیگران مقایسه می کیم!

□ مدیر کیهان: بعضی ها که شعار ضد سرمایه داری می دهند عملشان خلاف شعارشان است.

تک مضرابچی - که عملشان هم مربوط به خودشان است، مافقظ شعارهایشان را چاپ می کنیم!

جای نگرانی نیست!

«آیا برفرض اگر بخشی از برنامه‌های صدا و سیما در باقیمانده سال کاهش می‌یافتد واقعًا موجب تضعیف نظام و خلاف شرع بوده؟ آیا کم کردن از برخی فیلم‌های تکراری و بعضًا مضر و یا تقلیل برنامه‌های مانند پخش مسابقات ورزشی تیم‌های خارجی و امثال آن موجب تضعیف نظام است؟»

از سخنان نماینده زرند
در مورد کاهش بودجه صدا و سیما در مجلس.

- در پاسخ سوال عرض می‌شود اولاً - پخش برخی فیلم‌های تکراری و ایضاً مسابقات ورزشی به مراتب بهتر از پخش سریالهای غیرتکراری مانند «آقا دلار» و این اوآخر «پیک سحر» می‌باشد!

نانیا - در مورد کاهش برنامه‌های تلویزیونی هم جای هیچ نگرانی نیست. تلویزیون آنقدر فیلم «راز بقا»! دارد که اگر تا بیست سال هم، بودجه‌اش نصف و برنامه‌اش به طور شباهه روزی شود چیزی کم نیاورد!

شنبگول

خودشان و دوستان و بستگان‌شان مشترک شوند. همه کسانی که پیش از این به «گل آقا» پیشنهاد

کمک مالی داده بودند، تمام خوانندگانی که می‌خواهند «گل آقا» روی پای خودش بایستد. خلاصه، همه دوستداران «گل آقا» بدانند که هر قدر تعداد مشترکین زیادتر بشود، دسواری کارما کمتر خواهد شد. هر مشترک، جز قیمت مجله و هزینه پست، چیزی نخواهد پرداخت. اما گل آقا قادر خواهد شد برای آینده مجله، مطمئن‌تر برنامه ریزی کند و در مسیر دسوار

انتشار مجله گل آقا، زمین نخورد.

گل آقا رامی‌کنند. ما، این شماره‌هارا نداریم و اگر داشتیم هم امکان ارسال آن به این شیوه هر دمیل برای مامقدور نبود. لطفاً از این طریق پول نفرستید. ماتحالا پولهاتان را مثل نامه‌هاتان پس، اولین هدیه شما به عزیزان تان، اشتراک یکساله مجله گل آقا به نام و نشانی آنان بسد. ما مطمئن هستیم که دوستان واقعی «گل آقا» این کار را خواهند کرد.

□ برای تجدید چاپ شماره‌های گذشته «گل آقا»، منتظریم تاتعدد مشترکین مجله معلوم شود. و انتظار داریم در کار اشتراک، امروز و فردا نکنید! مانیز انجام هرچه سریع تر این کار را در دست اقدام داریم!

□ در مورد اشتراک گل آقا برای خارج از کشور نیز انشاء‌الله بزودی شمارادر جریان کارخواهیم گذاشت. در هر جا هستید، اگر گل آقا را از خودتان می‌دانید، یارو مددکارش باشید.

خدایارو یاور تان باد
غضنفر»

فیلم هفتة:

آقا خیالاتی!



من کیستم؟! «شاطر حسین!»

گلو فشردن مستضعفان بود کارم
گلو بیاور و بگذار تا که بفسارم رسالتی است مرا همچو دیگران بر دوش در این زمانه چه شیرین حکایتی دارم
امان خلق بریدم، یکی نگفت ولی
که بنده ناخلاقم، خائنم، خطا کارم!
نه انتقاد، نه نفرین، نه ناسزا، نه کتك زینده کم نکند رو، چنانکه مقدارم!
فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر»
منم که حرف نو قرنها و اعصارم
رضا به داده من باش ای فقیر ضعیف
دمارت ارن، ازین بیشتر برون آرم
وکیل و مهتر و ارباب و پولدار و رئیس
تمامشان به کناری، منم که سالارم!
شوی بخواهی اگر آگه از من و نام
نگاه مختصری کن به طرز اشعارم
حروف اول مصراعه‌ای اول شعر
اگر ردیف کنی هست نام پربارم!

خنده‌رو هر که نیست از مانیست اخم در چننته گل آقا نیست



غضنفر» سلام واردات تمامی اواباجمعی گل آقا رایه جمیع خوانندگان مهربان و باوفای گل آقا ابلاغ می‌کند!

اما بعد:

□ نه اینکه ما شخصاً خرد حسابی با «شاغلام» داشته باشیم. اما وقتی خودش از زور حواسپرتی، دسته گل‌های گنده گنده به آب می‌دهد، و شخص گل آقا دستور توبیخ و جریمه‌اش را صادر می‌کند، ماجز امثال امر گل آقا واعلام مطلب به خوانندگان، چه کاری می‌توانیم کرد؟

لابد در شماره نهم ملاحظه فرمودید که تمام طنز هنری مندرج در صفحه ۱۰ قبل از همان شکل و شمایل در شماره ۶ گل آقا چاپ شده بود (!) زبانم لال، انگار تنہ مان به تنہ تلویزیون که فیلم‌های تکراری پخش می‌کند، خورده باشد!

ماجره معدتر خواهی از خوانندگان و کسر ثلث حقوق شاغلام، کار دیگری که نمی‌توانیم بکنیم!

□ نخیر...! استبهات «شاغلام» به همان مورد فوق ختم نمی‌شود!

ایشان ابضاً در همان شماره ۹ نام و عنوان ناشر «پانزده کتاب در یک کیف» را که در صفحه ۱۲ چاپ

شده بود، در راه آبدارخانه و چاپخانه گم کرده است! حالا شانسی اور دیم ناشرش حق و حساب دان است. والا ممکن بود پول آگهی رانده‌د، آنوقت مامجبور بودیم این دفعه تمام مواجب شاغلام را کسر کنیم!

(این بینوای مادر مرده با این حواسپرتی، آخر برج یک چیزی هم بدھکار گل آقا نشود خوب است!)

به حال توضیح می‌دهیم که مجموعه «پانزده کتاب در یک کیف» از انتشارات «دفتر نشر فرهنگ اسلامی» است.

□ عده‌ای از خوانندگان، مقداری پول توی پاکت می‌گذارند و تقاضای ارسال شماره‌های گذشته

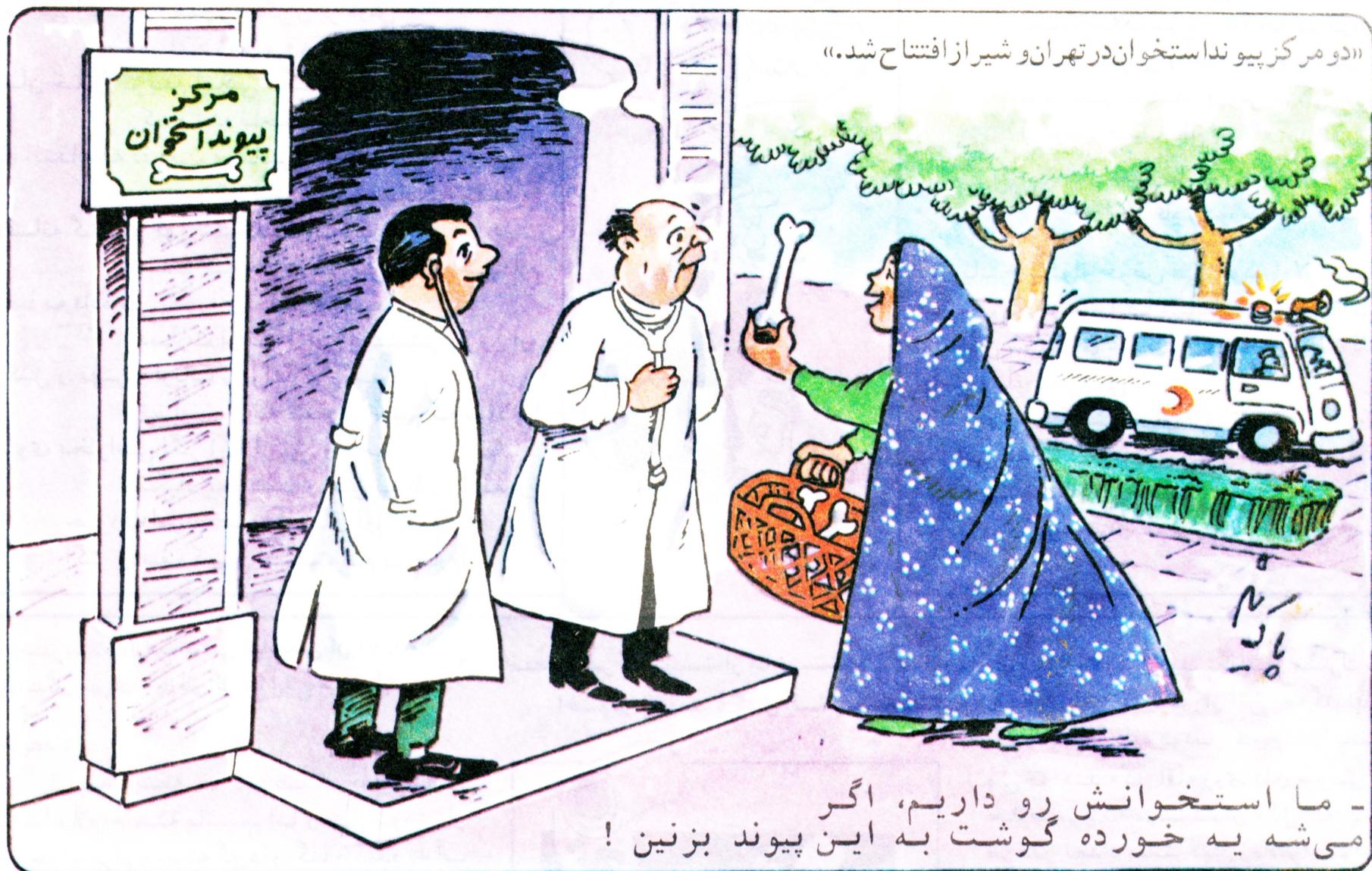
گل آقا رامی‌کنند. ما، این شماره‌هارا نداریم و اگر داشتیم هم امکان ارسال آن به این شیوه هر دمیل برای مامقدور نبود. لطفاً از این طریق پول نفرستید. ماتحالا پولهاتان را مثل نامه‌هاتان بایگانی کرده‌ایم!

هر کس تاکنون پولی داده، فوراً بنویسد که آن را به چه طریق به او برگردانیم و به هر حال، ماخودمیان هم مایلیم دوره گل آقا تان ناقص نباشد. اما راهش، گذاشتن بیست - سی تومان پول در توی پاکت نیست.

□ مسئله اشتراک گل آقا در حال حل شدن است. مسؤولان پست به ماقول همه نوع همکاری را داده‌اند تا گل آقا رادر اولین فرصت و حتی الامکان در همان روز انتشار، به درخانه یامحل کار مشترکین برسانند انشاء‌الله از شماره ۱۲ بعد مشترک می‌بذریم. ورقه اشتراک فعلاً زیر چاپ است. مابزودی آن رایه تمام دفاتر پستی کشور خواهیم فرستاد و آنها خود قرار و مدار لازم را با مشترکین خواهند گذاشت.

ما به خوانندگانی که خود راجزو خانواده گل آقا می‌دانند، توصیه می‌کنیم که گل آقا رابرای

کاریکاتور



«معاون وزارت جهاد سازندگی اعلام کرد: در صورت افزایش وزن دامهای کشور، واردات گوشت قطع خواهد شد.»

